

صورت‌بندی گفتمانی ابن جوزی برابر صوفیان در تلبیس ابلیس

سمیه حاجتی*

احمد رضی**

◀ چکیده:

نگرش و درک انسان نسبت به جهان و پدیده‌ها متأثر از نظام گفتمان‌هاست. رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان امکان دستیابی به مناسبات تأثیرگذار در خلق متون را فراهم می‌سازد و الگوهای مناسبی برای بررسی، رمزگشایی و تبیین روابط بین زبان، ایدئولوژی و قدرت‌سازنده گفتمان‌ها ارائه می‌دهد. مطالعات گفتمانی از این جهت که نسبتی روشمند بین متن و دیدگاه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی منتقدان و چگونگی مواجهه آنان با گفتمان رقیب را آشکار می‌کند، حائز اهمیت است. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با رویکرد تحلیل گفتمان، صورت‌بندی‌های گفتمانی که عبدالرحمن ابن جوزی در کتاب تلبیس ابلیس علیه صوفیان به کار گرفته است، تحلیل و تبیین می‌کند. بررسی گفتمان محور تلبیس ابلیس با مشخص کردن شبکه روابط معنابخش متن، امکان به چالش کشیدن گفتمان فراگیر حاکم بر اثر و تحول در نظام تثبیت‌شده مفاهیم آن را فراهم می‌سازد. بررسی گفتمانی باب دهم تلبیس ابلیس با سازوکارهای برجسته‌سازی، تقلیل، حاشیه‌رانی، سوء تشخیص، رژیم حقیقت و استراتژی‌های کلامی نشان می‌دهد که ابن جوزی با تعمیم، تسری و کلی‌گویی و با فضای فکری خصمانه که به طور پنهان، از جانب دو قطب قوی مذهب و قدرت حاکم تقویت شده، حکم به کفرآمیز بودن و تسلط شیطان بر اندیشه‌ها، رفتار و گفتار صوفیان داده است.

◀ کلیدواژه‌ها: تصوف، تلبیس ابلیس، ابن جوزی، تحلیل انتقادی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان / Hajati64@yahoo.com

** استاد دانشگاه گیلان / Ahmadrazi9@gmail.com

مقدمه

تصوف از اشکال ظهور جنبه اجتماعی اندیشه عرفانی محسوب می‌شود که در سرزمین‌های اسلامی، به عنوان جنبشی اجتماعی به طور جدی، از قرن دوم هجری شکل گرفت و در قرن ششم، با بسط و رواج مکاتب و جریانات مهم، گسترش چشمگیری یافت. سلسله‌ها و انشعابات فکری و عقیدتی فراوانی از آن، در ادوار مختلف و در مراکز گوناگون جغرافیایی، با محور قرار دادن اصولی از تصوف و حتی افزودن آیین‌ها و باورهای انحرافی و ساختگی بر آن ایجاد شد. بنابراین، اشاره‌ای مختصر به گروه‌های مخالف و منتقد صوفیان، به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث لازم می‌نماید.

عرفان اسلامی در بین تمام اقشار مسلمانان، موافقان و مخالفان داشته است، زیرا آنچه عرفا مدعی‌اند با تجارب عرفانی و شهود به آن دست یافته‌اند، مربوط به مسائل بنیادین اسلام است. منتقدان تصوف به طور کلی در دو گروه جای دارند: گروهی که از میان خود صوفیان برای تبیین اندیشه‌های ناب صوفیانه، نگرشی انتقادی نسبت به تصوف اتخاذ کردند و دسته دوم، بیرون از عرصه تصوف‌اند که از سر منازعه و خصومت یا به قصد خیرخواهی به نقد آن پرداخته‌اند. فقها و متکلمان، برجسته‌ترین مخالفان و منتقدان تصوف در طول تاریخ بوده‌اند و از همان آغاز، تصوف را با رهبانیت مسیحی که مورد قبول اسلام نیست، یکی دانسته‌اند و به عنوان بدعت در دین، آن را مردود اعلام کرده‌اند. این گروه‌ها اظهارات عرفا در باب وحدت وجود، شطح، نبوت، وحدت ادیان، تفسیر غیرمعمول از قرآن، تأویل، بی‌اعتنایی به شریعت و سقوط تکالیف شرعی و بی‌بندوباری را مطابق با اسلام ندانسته و کفر و بدعت قلمداد کرده‌اند. از بین آنان، فقیهان سرسخت‌ترین مخالفان تصوف‌اند. کسانی همچون مقدّس اردبیلی، محمدباقر مجلسی در میان شیعیان و ابن جوزی، ابن تیمیه، برهان‌الدین بقاعی و... در بین اهل سنت به تکفیر صوفیه پرداخته‌اند. (ر.ک: عرفان و شریعت، ص 123-132)

رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان ضمن آشکار کردن گفتمان‌های شکل‌گرفته در متن، بستری مناسب و روشمند برای کشف و شناخت مبانی اجتماعی، زبانی، سیاسی

و مذهبی متن ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که گفتمان غالب بر ساخته‌ای از پیوند و ارتباط ساختار و بن‌مایه‌های متن با واقعیت‌های اجتماع بیرونی زمان روایت متن است. بررسی گفتمانی مشخص می‌کند که همواره معانی بالقوه دیگری در ساختار گفتمان وجود دارد که اگر در صورت‌بندی متفاوتی قرار گیرد، نظام گفتمان غالب را به چالش می‌کشد و از میزان حتمیت و قطعیت آن می‌کاهد.

انتقادات عبدالرحمن ابن جوزی (ف 597 ق) بر صوفیان در تلبیس ابلیس، از مهم‌ترین و مطرح‌ترین نقدهای وارد بر صوفیان است. او کتاب خود را در سیزده باب تنظیم کرده است. باب دهم که به نقد صوفیان اختصاص دارد، مفصل‌ترین بخش کتاب است و نزدیک به نیمی از حجم کل کتاب را شامل می‌شود. در این باب، نویسنده به انتقادات مبسوطی از صوفیان در مسائل گوناگون از جمله نماز، طهارت، مسکن، طعام، ازدواج، پوشاک، توکل، وجد، علم، سفر، شطح، سماع و... پرداخته است. ابن جوزی در جایگاه واعظ، نظام گفتمان شریعت‌مدارانه خود را چنان با استادی صورت‌بندی کرده است که در خوانش‌های اولیه متن، کمترین مجالی برای بروز گفتمان رقیب وجود ندارد. نکته دیگری که مهارت مؤلف را آشکار می‌کند، تلفیق خرده‌گفتمان‌های سیاسی (خلافت عباسی)، دینی (مذهب حنبلی)، فرهنگی و تاریخی، اقشار مردم عصر (قرن ششم بغداد) در قالب گفتمان مرکزی (شرع) است. بنابراین، پژوهش حاضر ضمن بررسی این مورد به رمزگشایی صورت‌بندی‌های گفتمانی، قدرت و ایدئولوژی حاکم بر سطوح زیرین تلبیس ابلیس می‌پردازد و نشان می‌دهد که انتقادات ابن جوزی در چه سطح، چگونه و با چه سازوکارهایی صورت گرفته است و او در جایگاه یک منتقد تا چه حد، زیرکانه و یکسونگرانه عمل کرده است.

روش گردآوری اطلاعات این پژوهش، کتابخانه‌ای است. اطلاعات جمع‌آوری شده با هدف تبیین و ارزشیابی به روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد گفتمانی نقش‌گرا و با استفاده از الگوی ترکیبی، از نظریات تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به قابلیت متن، بیشتر سازوکارهای زبانی و بافتی با تکیه بر نظریات لاکلا و موف و در مواردی نیز قدرت و ایدئولوژی با تأکید بر تحلیل گفتمان انتقادی

در این پژوهش، مورد استفاده قرار گرفته است. هر کدام از آن‌ها، برخلاف قابلیت‌هایشان، محدودیت‌هایی دارند؛ از این رو، ترکیبی از آن دو در این مقاله اساس قرار گرفته است. بنای اصلی پژوهش حاضر به تحلیل گفتمان کلیت متن و شگردهایی که مؤلف در خلق گفتمان خود بهره گرفته است، اختصاص دارد.

1. پیشینه پژوهش

تحقیق و پژوهش‌های بسیاری در سال‌های اخیر در حوزه نقد تصوف انجام شده است؛ از جمله:

- عاطفه آل‌علی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *جریان‌شناسی نقد تصوف در دو سده اخیر (دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه الزهراء، 1390)* به انتقادات سه گروه صوفیه، فقها و روشنفکران درباره تصوف پرداخته است و در پایان هر بخش، به طور گذرا به شیوه رد و انکار منتقدان اشاره کرده است.

- *نقد اجتماعی تصوف (دانشگاه تربیت مدرس، 1388)* عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد مسعود حسینی است که به نقد و بررسی عوامل گسترش تصوف در قرن پنجم و ششم هجری اختصاص دارد.

- در پایان‌نامه *صوفیان و ضد صوفیان: دفاع، بازنگری و رد تصوف در جهان مدرن (دانشگاه شهید بهشتی، 1380)* محمد هاتفی به صورت اجمالی، آرای مخالفان صوفیان و چالش‌های تصوف را در دوران اخیر در اروپا و سرزمین‌های عربی و تأثیر آن‌ها در روند تصوف اسلامی بازنگری و بررسی کرده است.

- محمد کاظم یوسف‌پور در رساله دکتری خود که به صورت کتاب با عنوان *نقد صوفی (روزنه، تهران 1380)* به چاپ رسیده، انتقاداتی را که از سوی فرقه‌ها و گروه‌های مختلف در دوره‌های گوناگون بر صوفیان وارد شده، شرح و بررسی کرده است.

- محسن عباسی در کتاب *رهی به هیچستان (تبلیغات اسلامی، تهران 1385)* به طور گذرا و کلی، به نقد تصوف و بیان آرای موجود در این حوزه پرداخته است.

- *بازشناسی و نقد تصوف (سخن، تهران 1390)* نیز نام کتابی از علیرضا ذکاوتی قراگزلو است که در فصولی از آن، به ارزیابی وجوه گوناگون تصوف با تأکید بر منازعات

فکری میان صوفیان و مخالفانشان، از جمله فقها و فلاسفه پرداخته شده است. اما این گونه پژوهش‌ها کمتر بر پایه رویکرد یا الگو و روشی خاص، آثار نقد تصوف را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

درباره آثار ابن جوزی، دو پایان‌نامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری ابن جوزی در *المنتظم* از صادق‌علاماتی (دانشگاه تربیت معلم تهران، 1390) و شرح و توضیح اصطلاحات فرهنگی و تمدنی *کتاب المنتظم ابن جوزی* نوشته سمیه بیدار (دانشگاه تهران، 1385) در مقطع کارشناسی‌ارشد نگارش یافته است.

مرضیه حسینی در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌یابی خطاهای ابن جوزی در نقد حدیث کتاب الموضوعات» (مجله علوم حدیث، سال 12، شماره 44، تابستان 1386) ریشه خطاهای ابن جوزی در نقد حدیث را متأثر از اعتقادات و تعصبات فرقه‌ای وی دانسته است. غلامحسین ابراهیمی دینانی نیز مقاله‌ای را با عنوان «عقل و استدلال در تفکر ابن جوزی» (فصلنامه مقالات و بررسیها، شماره 61، تابستان 1376) نوشته است. وی در این مقاله، به بررسی روش عقلی و استدلالی ابن جوزی در وصول به نهایت اعتقادات دینی در کتاب *تلبیس ابلیس* پرداخته و نتیجه گرفته است که ابن جوزی، خوانندگان خود را میان روش تقلید و استدلال عقلی سردرگم رها می‌کند.

هادی عالم‌زاده در مقاله «اندیشه‌های دینی، کلامی، سیاسی و اجتماعی ابن جوزی دانشمند سده ششم هجری» (مجله معارف، شماره 50، 1379) به مباحثی مانند تشیع، تصوف، کلام، جامعه، حکومت و سیاست و... از منظر ابن جوزی پرداخته است. عالم‌زاده در مقاله دیگری با عنوان «اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی سده ششم هجری به گزارش ابن جوزی» (مجله تاریخ اسلام، شماره 2، تابستان 1379) از ابن جوزی و دوران زندگی وی، بر پایه گزارش‌های او که در آثار مختلفش آمده است، گزارشی ارائه کرده است. در مقاله حاضر، بر اساس نظریه تحلیل گفتمان، زوایای مختلف صورت‌بندی انتقادات ابن جوزی از صوفیان، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

2. تحلیل گفتمان چیست؟

تحلیل گفتمان گرایشی میان‌رشته‌ای در مطالعات گروهی از رشته‌های علوم انسانی و

اجتماعی، به‌ویژه زبان و ادبیات است و امروزه کاربرد آن در تحلیل متون ادبی و غیرادبی بسیار گسترده است. مراد از گفتمان (Discourse) معمولاً واحد یا قطعه‌ای از گفتار یا نوشتار به هم مرتبط است که بیش از یک جمله باشد و در آن، هم بر «زمینه معنایی بحث» و عناصر غیرزبانی- که مبتنی بر رویکرد فلسفی و موقعیت اجتماعی و افق دلالت‌های معنایی و ارزشی گوینده است- و هم بر قواعد و قوانین زبانی و نقش جمله‌ها و گزاره‌های زبانی تأکید می‌شود.¹ (ر.ک: مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ص 56)

به طور کلی، نظریاتی را که در گفتمان وجود دارد، می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد:

- دسته اول این نظریه‌ها از دانش زبان‌شناسی و دسته دوم از فلسفه سیاسی- اجتماعی نشئت گرفته‌اند. اصطلاح تحلیل گفتمان ابتدا در زبان‌شناسی ساخت‌گرا و برای تحلیل زبان، بالاتر از سطح جمله به کار گرفته شد. در این نوع از تحلیل، هیچ توجهی به بافت کاربرد زبان نشده است. نوع دیگری از تحلیل گفتمان ریشه در زبان‌شناسی نقش‌گرا دارد. در این حوزه، تحلیل به ارتباط ساختار نشانه‌های متن محدود نمی‌شود و دامنه بررسی از متن به بافت گسترش می‌یابد. بافت مورد نظر در نگرش نقش‌گرایانه به گفتمان، بافتی است که پاره‌گفتار یا گزاره‌ها در آن به کار رفته است و گزاره‌های زبانی تابع نقش و کارکردشان به هنگام کاربرد هستند. تحلیل گفتمان انتقادی در ادامه این فرایند با تکیه بر زبان‌شناسی نقش‌گرا، معنایی گسترده‌تر به بافت بخشید و برای رسیدن به تبیین عمیق‌تر از کاربرد زبان، مفهوم بافت متنی را به بستر اجتماع تعمیم داد. آرای هاج، روث وداک، راجر فاولر و نورمن فرکلاف معطوف به این رویکرد از تحلیل گفتمان است.

- دسته دوم از نظریه‌ها ریشه در فلسفه سیاسی- اجتماعی دارند که مبنای نگرش فلسفی به مفاهیم گفتمان را فراهم آورده‌اند و معنا از گذار پیوند متن با موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و قدرت حاصل می‌شود. میشل فوکو، برت دلینگر، وندایک و لاکلا و موف از این گروه‌اند. نظریات فوکو مبنای فلسفی نگرش به مفاهیم گفتمان و قدرت در معنای متکثر آن را فراهم آورده است. تئون وندایک از نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی با تأکید بر ساخت‌های متنی (گفتاری- نوشتاری)

تئوری گفتمانی خود را در چارچوب مثلث اجتماع، شناخت و زبان مطرح کرده است. ویژگی اصلی دیدگاه او معرفت و شناختی است که بر اثر تحولات اجتماعی و سیاسی باعث شکل‌گیری ایدئولوژی خاص برخاسته از آشفتگی‌ها و تحمیل‌ها در جامعه می‌شود (ر.ک: مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، ص 17-18) دیدگاه سپسون و پینکو در زمینه قدرت معطوف به قدرت در نظام طبقاتی و سستی است و با آرای فوکو در حوزه بایگانی‌شناسی متناسب است. (ر.ک: قدرت، گفتمان و زبان، ص 102-109)

ارنستو لاکلا و شتال موف با استفاده از نظریه فوکو، نظریه گفتمان را به همه امور اجتماعی و سیاسی گسترش دادند و با بازخوانی و ترکیب آن با دیدگاه متفکران دیگر، نظریه‌ای را ارائه کردند که جامع و کاربردی‌تر از سایر تئوری‌های مرتبط با تحلیل گفتمان است. تئوری لاکلا و موف کارایی فراوانی جهت تبیین چگونگی ظهور، استمرار و افول گفتمان‌ها دارد. بر اساس دیدگاه لاکلا و موف، تمامی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی گفتمانی‌اند، چه با کاربرد زبان مرتبط باشند و چه نباشند، زیرا قابلیت فهم آن‌ها در فضای گفتمانی خود بیشتر است. آنان بر وجود فضایی تأکید دارند که انسان‌ها در آن، دنیای پیرامون خود را می‌فهمند و بر پایه آن فهم گفتمانی، اعمال و رفتار فردی و اجتماعی، عقاید و قوانینشان شکل می‌گیرد و قابل درک می‌شود. در این دیدگاه، گفتمان اگرچه نظامی نشانه‌شناختی است که ساختاری شبیه نظام نشانه‌ای زبان دارد، ولی فضایی بزرگ‌تر از زبان است که چگونگی کاربرد زبان را تعیین می‌کند. در این فضا نه تنها زبان و شیوه‌های گفتاری به طرز خاص شکل می‌گیرد، بلکه تمامی اعمال، رفتار و اندیشه‌ها نیز هویت و تعیین ویژه‌ای کسب می‌کنند. (ر.ک: همان، ص 107)

سورژه از مفاهیم گفتمانی و عامل پیش‌برنده گفتمان است که خودخواسته یا در نتیجه کنش‌های سایرین در شبکه گفتمانی، این نقش را می‌پذیرد، اما دارای اختیار تام نیست و اعمال و افکار آن متأثر از اندیشه نهادینه شده در فرایند گفتمان است. (ر.ک: گفتمان: 47-48) گفتمان‌ها نیز به گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سورژه را در راستای دو قطب ما و آن‌ها سامان می‌دهند و بر پایه همین ذهنیت دوگانه، همه رفتارها و

کردارها به گونه‌ای شکل می‌گیرد که تمام پدیده‌ها را در قالبی دوگانه می‌ریزد. این دوگانگی به روش‌های برجسته‌سازی، انسداد معنا، حاشیه‌رانی، کلیشه‌سازی، سوء تشخیص و طبیعی‌سازی صورت‌بندی می‌شوند. (ر.ک: همان، ص 112)

هر گفتمانی ضرورتاً با سایر نظام‌های گفتمانی، تمایزاتی در طرز تفکر و جهان‌بینی دارد و هیچ جامعه‌یکدستی را نمی‌توان تصور کرد که در آن، فقط یک گفتمان حاکم باشد. بنابراین، می‌توان گفت که زبان در چنین نظام‌های گفتمانی، بار ایدئولوژیک دارد و باعث پنهان شدن چهره حقیقت می‌شود. این مسئله از وجوه اشتراک بین نظریه فرکلاف و نظریه لاکلا و موف است. نگرش افراد چه خوب و چه بد باشد، صرفاً تحت تأثیر نوعی ایدئولوژی شکل می‌گیرد. گفتمان‌ها با بهره‌گیری از سازوکارهایی سعی می‌کنند معنایی را تثبیت کنند یا با ساختارشکنی نشانه‌های گفتمان رقیب، آن را سست کنند و معنا و روابط پاره‌گفتارها و گزاره‌های آن نظام گفتمانی را بشکنند. قدرت پنهان یک گفتمان با تأثیرگذاری بر جریان تفکر، اندیشه و تصمیم افراد، اقدام به تولید معنا به شیوه‌ای همسو با اهداف خود می‌کند (ر.ک: همان، ص 108) «مراتب گفتمان نیز به نوبه خود، به وسیله ایدئولوژی‌ها و ایدئولوژی‌ها نیز به وسیله روابط قدرت، در گستره وسیع‌تر جامعه تعیین می‌شوند.» (تحلیل گفتمان انتقادی، ص 151) روابط قدرت و نفوذ آن در گفتمان، فشار گفتمانی ایجاد می‌کند که گفتمان را با تکیه بر سوژه آن، در جهت آرا و ایدئولوژی خود سوق می‌دهد.

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی از سازوکارهای گفتمانی، دارای دو بُعد زبانی (نرم‌افزاری) و عملی (سخت‌افزاری) برخاسته از قدرت است. بُعد زبانی در حوزه این پژوهش، شامل همه انتقادهای مکتوبی است که به صورت کتاب، در ردّ و تکفیر جریان تصوف و عارفان نوشته شده یا به صورت شفاهی در خطابه‌ها و سخنرانی‌ها بازتاب داشته است. جنبه عملی آن در قتل اشخاص بزرگی همچون حلاج، سهروردی و عین‌القضات نمود پیدا می‌کند.

3. شیوه‌های بازنمایی تصوف در صورت‌بندی گفتمانی ابن جوزی

3.1. برجسته‌سازی نقاط ضعف صوفیان

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دو سازوکاری هستند که گفتمان‌ها به واسطه آن‌ها سعی

می‌کنند نقاط ضعف رقیب را آشکار سازند و نقاط قوت او را به حاشیه برانند و پنهان کنند. گفتمان‌ها و سوژه‌ای که در موقعیت سوژگی گفتمان تثبیت شده و به عنوان عامل و نیروی پیش‌برنده گفتمان‌ها شناخته شده، برای تقویت خود و تضعیف غیر، متناسب با شرایط و امکاناتی که در اختیار دارد، از شیوه‌های مختلف برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی بهره می‌گیرد. (ر.ک: قدرت، گفتمان و زبان، ص 113)

یکی از شیوه‌های ابن جوزی در نقد صوفیان، بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی نقاط ضعف گروهی از آنان است. وضو گرفتن درویشی در آب نهر به علت وسواس داشتن، با دمپایی راه رفتن صوفیانی بر روی حصیر، دو رکعت نماز خواندن صوفیان هنگام توبه، مصادیقی هستند که در بخش تلبیس ابلیس بر صوفیان در فریضه نماز و امر طهارت در شبکه گفتمان ابن جوزی، برجسته‌سازی شده است. این مصادیق چنان برای ابن جوزی مهم و بنیادین جلوه‌گر شده است که در ذیل مباحث مهمی همچون صلات و طهارت فقط به همین نمونه‌ها اشاره دارد و آن‌ها را با گزاره‌هایی نظیر «عجب است از کسانی که تا این حد در نظافت مبالغه می‌کنند و باطنشان پر از چرک و کدورت است»، «آن همانا بدعتی بیش نیست» و «اکنون شیطان صوفیان را مسخره می‌کند» (تلبیس ابلیس، ص 168-169) مؤکد کرده است.²

در تلبیس ابلیس لباس بلند و گران‌قیمت پوشیدن، تسبیح از مروارید و جامه‌های متعدد داشتن، جامه مخصوص نماز داشتن، خرقه از سر برداشتن صوفیان (ر.ک: همان، 196 و 199) به عنوان عادات پوشش نامناسب صوفیان معرفی شده است. عاداتی نیز همچون سه روز گرسنه ماندن (ر.ک: همان، ص 200)، ریاضت نفس به کم خوردن و خوردن غذاهای غیرلذیذ (همان‌جا)، توشه راه را یقین و مرکوب را رجا دانستن (ر.ک: همان، ص 290)، گریه نکردن در مرگ افراد (ر.ک: همان، ص 308)، بر آب دادن کتب (ر.ک: همان، ص 315-316) و... در چارچوب گفتمان صرفاً واعظانه ابن جوزی، نادرست و عجیب نشان داده شده است، درحالی‌که در شبکه گفتمان عارفان حق، ریاضت و تحمل مشقات، اساس طریق سیر و سلوک است و این رفتارها در نظام گفتمان تصوف عمل‌گرا (راه عمل) یا فرقه‌هایی که «بیشترین اهمیت را در نجات‌شناسی به جلب عنایت و فیض الهی می‌دهند و دلدادگی، عشق، اخلاص

و توکل به خداوند یا شخصیت‌های الوهی و مقدس را نزدیک‌ترین راه برای نیل به مقصد نهایی می‌دانند (راه عشق)» (ر.ک: مفهوم عرفان، ص 152) اموری توجیه شده است، زیرا معتقدند راه درک و دریافت پیام الهی و فهم تعالیم خداوند، تزکیه دل است و به گفته قرآن، آراسته شدن به عالی‌ترین ویژگی انسانی یعنی تقوا (ر.ک: حجرات/ 13) است که مقدمات سیر به پیشگاه حق را فراهم می‌سازد.

ابن جوزی با تلقی ویژه خود از عناصر و مباحث صوفیان، با اکتفا به یک مورد و زیر ذره‌بین قرار دادن گفتار و رفتار صوفیان، آن‌ها را برجسته‌سازی کرده و به دنبال یافتن نقطه ضعفی است تا به طور کلی، آنان را تکفیر و متهم سازد. ابن جوزی در روند برجسته‌سازی در بخش‌های مختلف، به قول یک یا دو نفر بسنده کرده است. (ر.ک: تلبیس ابلیس، 168-169) همچنین، با تکیه بر روایت‌های مبهم، بدون بیان استنادهای مشخص، به قضاوت و نقد پرداخته است؛ برای مثال، در قسمت‌های مختلف باب دهم، کلام خود را با «آورده‌اند»، «نوشته‌اند»، «گفته‌شده» و «بوده‌اند» آغاز کرده و بر پایه آن، انتقادات خود را بر صوفیان وارد کرده است. (ر.ک: همان، ص 193-194، 196 و 200) حال آنکه نقد عقاید، نیازمند فحص و جست‌وجوی کامل و به‌کارگیری معیار صحیح و مستند در خصوص مسائل است تا انتقاد بر پایه یافته‌ها و بررسی‌های دقیق صورت گیرد.

لاکلا و موف گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها می‌دانند که به وسیله عمل صورت‌بندی حول دال اصلی انتظام می‌یابد. از نظر آنان، هر عمل و پدیده‌ای برای معناداری و قابل فهم بودن، باید در قالب گفتمان خاص قرار گیرد و هیچ چیزی به خودی خود، دارای هویت نیست. بنابراین، مجموعه‌ای از دال‌ها گرد دال مرکزی، جمع شده و مفاهیم آن‌ها مبتنی بر زمینه معنایی هسته اصلی درک می‌شود. به دنبال این، گفتمان‌های مختلف، محتوای مفهومی متفاوتی به دال اصلی می‌بخشند و این مسئله از طریق پیوند دادن نشانه‌ها در قالب زنجیره‌های به هم پیوسته و حول دال اصلی حاصل می‌شود. (ر.ک: نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ص 82)

در گفتمان ابن جوزی، شریعت یا «قانون الفقه» (تلبیس ابلیس، ص 160) دال مرکزی گفتمان است که کلام، کنش‌ها و نشانه‌ها در اطراف آن نظم یافته‌اند و عناصر

طعام، ازدواج، فریاضی مانند نماز، روزه، حج، اموال، کلام و رفتار و... در شبکه گفتمان، مفصل‌بندی شده و هویت معنایی خود را در فرایند ارتباط با هسته مرکزی، تثبیت و عینیت می‌بخشند. در گفتمان رقیب هم «حقیقت» به عنوان دال ارشد، نشانه‌های متعدد و متکثر تجربه کشف و شهود، شطح، سماع، سیر و سلوک، ریاضت، نماز، روزه، حج، طعام، پوشاک و... از گفتمان تصوف را حول خود هماهنگ و منسجم ساخته است، به طوری که با بافت‌زدایی گزاره‌ها از منظومه گفتمانی، معنامندی آن‌ها دچار تزلزل می‌شود. (ر.ک: مفهوم عرفان، ص 84، 91، 117 و 152) عناصر صورت‌بندی شده در گفتمان ابن جوزی، جزئی از نظام مفهومی صوفیان است و محور اصلی گفتمان آنان محسوب نمی‌شود. به بیان دیگر، هسته مرکزی گفتمان ابن جوزی در نزد صوفیان به منزله خرده‌گفتمان شناخته شده است.

2.3. حاشیه‌رانی جنبه‌های مثبت گفتمان صوفیان

انتقاد از مهم‌ترین عرصه‌های ظهور نزاع گفتمانی است. ابن جوزی نیز در روند غیریت‌سازی (Antagonism) جنبه‌های مثبت گفتمان رقیب را به حاشیه رانده است تا به راحتی، ایرادات بیشتری را بر صوفیان تسری دهد. در ادامه به دو مورد اشاره می‌شود:

1.2.3. التزام به شریعت

صوفیان در بسیاری از آثار و اقوال خود، بر لزوم پایبندی به احکام شریعت تأکید کرده و تمسک بر آن را مبنای تعالیم و سلوک خود قرار داده و آن را کلید طلسم‌گشای قالب بشری دانسته‌اند. (ر.ک: مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، ص 162-163) صوفیان حقیقی بر محافظت بر طاعت و عبادت، ترک محرّمات و رعایت حدود شرع التزام داشته‌اند. با نگاهی هرچند گذرا به شرح حال اشخاصی همچون بایزید، ابراهیم ادهم، حمدون، شبلی، معروف کرخی و... التزام عملی آنان به واجبات شرعی و ملازمت به فریاض دینی آشکار می‌شود. (ر.ک: تذکره الاولیاء، ص 324، 335، 464 و... ر.ک: رساله قشیریه، ص 50، 166، 170 و...) اگرچه سخنان تند برخی از صوفیان و رفتار شبهه‌برانگیز صوفی‌نمایان، بروز انتقادات کوبنده نسبت به آنان را دامن زده است، مطالعه منابع مربوط به زندگی، اقوال و سلوک صوفیان راه

حق آشکار می‌کند که جریان و مبنای اصلی تصوف از بی‌اعتنایی به شریعت مبراست. جنبه‌های مثبت رفتاری صوفیان تا اندازه‌ای برای ابن جوزی دور از ذهن بوده که فقط اشاراتی بسیار گذرا به آن در اثرش وجود دارد و در سراسر باب دهم کتاب، دسته‌هایی از صوفیان را به جهل، بی‌توجهی و کوتاهی نسبت به تکالیف شرعی متهم ساخته است. مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد: «واقعیت این است که ممکن است صوفیه اشتباهاتی داشته باشند، همان طور که سایر فرقه‌ها از انحراف و اشتباه مبراً نیستند. ولی هرگز سوء نیتی به اسلام در کار نبوده است. مسئله ضدیت صوفیان با آیین اسلام از طرف افرادی طرح شده است که غرض خاص داشته‌اند. اگر کسی بدون غرض کتب تصوف را مطالعه کند، به شرط آنکه با زبان و اصطلاحات آن‌ها آشنا باشد، تردید نخواهد کرد که آن‌ها نسبت به اسلام، صمیمیت و خلوص کامل داشته‌اند.» (ر.ک: آشنایی با علوم اسلامی، ص 11)

2.2.3. جنبه تعلیمی آموزه‌های تصوف

بنای تصوف، تربیت عملی انسان در زندگی دنیوی و اخروی است. «عرفان مکتبی است که شاگرد آن بیش از هر چیز، درس ایمان، اخلاص، عشق، ایثار، خرسندی، ادب، فروتنی، وارستگی، آزادگی، صفا و بی‌ریایی، شفقت، مهربانی، حقیقت‌جویی، توجه به ظرافت و زیبایی، بی‌اعتنایی به مال و جاه و رهایی از خودخواهی را می‌آموزد.» (عرفان و شریعت، ص 83) ابن جوزی سعی کرده با چشم‌پوشی از تقلید صوفیان به سلوک عملی و تقوا برای وصول به معرفت و صعود به قرب که از وجوه سازنده و متعالی تصوف است، آموزه‌های عملی آنان را به حاشیه براند. این امر تقریباً در جای‌جای باب دهم و به‌ویژه در بخش «تلبیس ابلیس بر صوفیان در ترک علم‌آموزی» و «تلبیس ابلیس بر صوفیان در انکارشان بر اهل علم» مشهود است؛ برای نمونه، ابن جوزی گفت‌وگوی فقیهی با بایزید را نقل کرده است و از قول بایزید، به علم لدنی که از جانب خداوند به اولیا و صدیقان افاده می‌شود، پرداخته است. در ابتدای بحث، از رویارویی و گفت‌وگوی بین «عالمی فقیه» و «بایزید» به عنوان عارف و پیرو عرفان عاشقانه و سکری‌مذهب، تفاوت نگرش آن دو قابل برداشت است. در کلام بایزید، به نقل از خود ابن جوزی، رد و انکاری نسبت به علم صورت نگرفته

است: «... بایزید پاسخ داد علم من عطای خداوند است و از آنجا که پیغمبر (ص) فرموده: هر که به آنچه می‌داند عمل کند، آنچه نمی‌داند خداوند بدو می‌آموزد و نیز از آنجا که پیغمبر (ص) فرموده: علم دو گونه است: یکی زبانی که حجت است بر تو و دیگری قلبی که سودمند است...» (تلبیس ابلیس، ص 310) اشاره به تصوف عملی و مراتب معنوی که از پی آن، فرد مستحق دریافت چنین علم و الهامی می‌شود، وجود دارد. ابن جوزی در واقع، به آموزه‌های معنوی و عملی صوفیان که از طریق سلوک کسب می‌شود، توجه چندانی نکرده و متأثر از ذهنیت و نگرش فقهی‌اش، بر تعالیم نقلی تأکید ورزیده است. در قسمتی دیگر هم، این تفاوت در دیدگاه و حاشیه‌رانی آموزه عمل‌گرایی در تصوف³ مشاهده می‌شود. ابن جوزی قائل بودن صوفیان به عمل به علم را مورد انتقاد قرار داده است و اشتغال به علم‌آموزی را از افضل و اکمل اعمال دانسته است: «شیطان به ایشان چنین تلقین می‌کند که مقصود علم عمل است، غافل از اینکه علم آموختن خود از افضل و اکمل اعمال است...» (ر.ک: همان، ص 310-312)

3.3. تقلیل معنایی گزاره‌های گفتمان صوفیان

گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق توقف و تعطیل و تقلیل مفاهیم متعدد یک نشانه به یک معنا و ایجاد نوعی انسداد معنا، مانع بروز مفاهیم گسترده گزاره‌هایی شوند که در گفتمان رقیب تعریف شده است و آن‌ها را در شبکه گفتمانی خود به دام بیندازند. بنابراین، گفتمان‌ها با ارائه معنای محدود و ایستا از گزاره‌ها باعث تقلیل مفاهیم و هویت معنایی آن‌ها می‌شوند. (ر.ک: قدرت، گفتمان و زبان، ص 77-79)

تک‌گویی (Monologism) فروکاستن مفاهیم و آگاهی‌های موجود در یک متن به روایت واحدی است که نویسنده به متن تحمیل می‌کند. در تک‌گویی، آگاهی‌ها یا ایدئولوژی‌ها جایگاهی برابر و هم‌ارز آگاهی و ایدئولوژی نویسنده ندارند، بلکه یا انکار می‌شوند یا به مخرج مشترک تقلیل می‌یابند. در متون تک‌گویی، نویسنده قدرت دارد که متناسب با دیدگاه خود حقیقت را ابلاغ کند؛ در نتیجه، نویسنده مفاهیم متون را در آنچه با اهداف خود همسانی دارد، محدود می‌کند. (ر.ک: دانشنامه نظریه ادبی معاصر، ص 98-99)

گفتمان ابن جوزی در تلبیس ابلیس، گفتمان مطلق و غالب است. ابن جوزی در درون نظام انتقادی متن، مجال ظهور پادگفتمان مستقلی را نمی‌دهد تا در رویارویی یا تضاد با گفتمان غالب قرار گیرد. در نظام تک‌گویی ابن جوزی، حقیقت مطابق با موضع‌گیری‌های آن علیه تصوف در امر فقه و موازین آن، مسلم فرض شده است. بنابراین، می‌توان گفت تک‌گویی شگردی است که ابن جوزی در موقعیت سوژگی گفتمان غالب، در جهت سوق آن به قطعیت‌سازی و صحت کلام خود، از آن بهره‌گرفته است. در تلبیس ابلیس، خرقة پوشی بدون توجه به آیین مربوط به خرقة، انواع، اهداف و شرایط خرقة پوشی، فقط به خرقة ولایت، فقر و خرقة ستر و سنگین تعدیل یافته است. توکل نیز در روند انسداد معنایی در معنای لغوی آن، به «توکل در دل» محدود شده است. (ر.ک: تلبیس ابلیس، ص 170-171) تاریخ تفکر، تحول و تکامل تصوف، دستاوردهای تربیتی و تهذیبی صوفیان و جریان‌ساز بودن آنان، تحت فشار گفتمانی حذف شده و مواردی مانند آداب خوراک صوفیان، به مدتی آب سرد و نان و گوشت نخوردن و با ده مویز افطار کردن تقلیل یافته‌اند (ر.ک: همان، ص 200-205)

4.3. بروز سوء تشخیص در برابر مفاهیم تصوف

اگر عناصری از گفتمان خودی، به شکلی متفاوت در گفتمان رقیب موجود باشد، در راستای غیریت‌سازی و تقابل و به دلیل دشواری فهم، نظام گفتمان آن را به رسمیت نمی‌شناسد (ر.ک: غرب و بقیه: گفتمان و قدرت، 84-87) در حوزه بروز سوء تشخیص در مسائل دینی، توجه به این نکته ضروری است که فهم‌ها نسبت به گزاره‌های دینی متفاوت است. از ریشه‌های اختلاف دریافت امور دینی، اختلاف ظرفیت ادراکی افراد است. «همه افراد از ظرفیت واحد در فهم حقایق برخوردار نیستند. در روایات داریم که اگر ابوذر از آنچه در قلب سلمان بود، آگاه می‌شد، او را می‌کشت.» (راز متن، ص 375) در ادامه، بعضی از سوء تشخیص‌های ابن جوزی درباره مفاهیم تصوف آورده می‌شود.

1.4.3. مبنای ارتباط با خدا

مکتب عاشقانه تصوف در قرن سوم، تحول بارزی در آیین و اندیشه صوفیان به

وجود آورد که مهم‌ترین آن‌ها تجدید نظر در چگونگی ارتباط میان انسان‌ها با خداوند بود. در این مکتب، رابطه قاهر و مقهوری خداوند با بندگان رنگ باخت و رابطه مبتنی بر عشق و دوستی میان بندگان و خداوند ترویج شد. صوفیان عشق را همان حبّ شدیدی می‌دانند که در آیه 165 سوره بقره، از اوصاف مؤمنان شمرده شده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و این محبت در آیه 45 سوره مائده بین خدا و بنده دو طرفه تعریف شده است: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»، ولی ابن جوزی چنین برداشتی را جهل می‌داند و استدلال می‌کند که واژه عشق را اهل لغت در جایی به کار می‌برند که طرف، موضوع نکاح واقع شود و اینکه از کجا می‌دانند خدا هم با آنان عشق می‌ورزد؟ این دعوی بی‌دلیل است و از پیامبر اکرم (ص) روایت داریم که هر کس مدعی شود بهشتی‌ام، جهنمی است. (ر.ک: تلیس ابلیس، ص 165) این افق فکری در گفتمان غالب کتاب تلیس ابلیس حاکم است. ابن جوزی قائل شدن به چنین ارتباطی را ناشی از جهالت می‌داند. (ر.ک: همان‌جا) بسیاری از ایرادات ابن جوزی از اعتقادات و آداب صوفیان، از سوء تشخیص در برابر اصل اعمال و اعتقادات آنان نشئت گرفته است، زیرا در نظام شریعت‌محور وی، خوف به عنوان عامل برقراری ارتباط میان بنده و خدا نهادینه شده است (ر.ک: همان، ص 244-245، 281 و 294)، درحالی‌که در رویکرد عاشقانه صوفیان، اساس ارتباط انسان‌ها را با خداوند دوستی و محبت و عشق تشکیل می‌دهد.

2.4.4. وصال

ابن جوزی پس از نقل سخن عبدالمنعم بن عبدالکریم قشیری مبنی بر اینکه «پیران صوفی از عقل و نقل فراتر رفته‌اند و آنچه بر دیگران نهان است، ایشان را عیان است، مردم به راه استدلال می‌روند و اینان به وصال رسیده‌اند...» (همان، ص 211) می‌نویسد: «هرکس اندک فهمی داشته باشد، می‌داند که این سخنی است آشفته، زیرا آن‌که از عقل و نقل بیرون زده، جزء مردمان نباشد و کسی نیست که به وجهی استدلال نکند. وصال هم جز کلمه‌ای بی‌معنی نیست. خداوند ما را از پریشان‌گویی مرشدان و مریدان حفظ فرماید.» (همان‌جا)

«وصال» در گفتمان عارفان، نشانه‌ای کلیدی و غایت سیر و سلوک صوفیان است.

عارفان و مشتاقان که بارقهٔ محبت همهٔ وجودشان را احاطه کرده، جذبۀ شوق عقلشان را ربوده و ارکان وجودشان را درهم شکسته است، محبّانی هستند که جز محبوب را نمی‌جویند. آنان در صددند تا به آن لقای الهی نایل شوند که در آیات متعدد قرآن، مورد تأکید قرار گرفته است. (ر.ک: عنکبوت / 5؛ فصلت / 54؛ انشقاق / 6) اما ابن جوزی قائل به راهیابی انسان به باطن و اسرار عالم نیست و شاید آن را مخصوص اولیا می‌داند.⁴

3.4.3. وجد

صوفیان دارای زبان خاص خود هستند و در این زبان، الفاظ، معانی حقیقی بسیار دارند که در مقام وضع بر آن‌ها، معانی متعین وجود دارد، اما دلالت تصویری نیست؛ یعنی به هنگام شنیدن الفاظ، معانی حقیقی و مجازی، هر دو به ذهن خطور می‌کند. (ر.ک: راز متن، ص 38-39) در زبان عرفان نیز بسیاری از الفاظ، چندمعنایی‌اند نه تک‌معنایی. تلقی ابن جوزی از الفاظ زبان عرفان، محدود و ایستا و در قالب الفاظ تک‌معنایی است که منجر به سوء تشخیص شده است.⁵ الفاظ شطح، خلوت، کشف و شهود، سماع ازلی و... که دارای لایه‌های معنایی‌اند و بر پایهٔ تجربهٔ سلوک بنا شده است؛ ابن جوزی آن‌ها را در معنی ظاهری‌شان به کار می‌برد و در کلام خود از آن‌ها به افسانه، کلام بی‌معنی و خیالات فاسد تعبیر کرده است: «مؤلف گوید: اینها افسانه‌ای بیش نیست»، «از فرط گرسنگی کشیدن به خیالات فاسد افتاد و دعوی عشق خدا کرد»، «پریشان‌گویی‌های بی‌مایه و حرف‌های درهم و برهم بی‌پایه»، «تلبیس ابلیس، ص 158-159، 211 و 333»

3.5. ساختارهای گفتمان مدار

«ساختارهای گفتمان مدار، مشخصه‌های زبان‌شناختی یا جامعه‌شناختی خاصی هستند که دیدگاه اجتماعی (یا ایدئولوژی) خاصی را منعکس می‌نمایند.» (گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص 144) در تحلیل صورت‌بندی‌های گفتمانی ساختارهای گفتمان مدار، ارتباط و پیوند میان گزاره‌ها، دیدگاه‌های حاکم بر تولید و انسجام‌بخشی آن‌ها در سطح زبانی و اندیشگانی، بررسی و توصیف و تبیین می‌شود. همهٔ اجزای کلام در قالب ارزش‌گذاری (Evaluation) و طبقه‌بندی (Classification) پاره‌گفتارها به

صورت خودی و غیر خودی هنجار سازی می‌شوند. در این بررسی، نمونه‌هایی از آن در هر دو سطح، با تأکید بیشتر بر گزاره‌های زبانی تحلیل می‌شود.

3-5-1. به کارگیری عامل‌های مجهول

استفاده از ساختار نکره و تعبیرات کلی و نامشخص، مانند برخی، بعضی و گروهی، ذیل تعبیرات زبانی گفتمان‌مدار قرار می‌گیرند. این نوع جملات هر چند از نظر ساختار معلوم‌اند، چون به مرجع‌های مبهم برمی‌گردند، فاقد بار اطلاعاتی و دقت و صراحت‌اند. (ر.ک: همان، ص 159) ابن جوزی هنگام آغاز کلام برای انتقاد و جواب‌گویی به شبهات صوفیان، در بسیاری موارد، از عامل‌های مبهم «بعضی»، «از صوفیه»، «کس باشد»، «صوفی»، «در صوفیه کسی»، «یک صوفی»، «کسانی»، «مردی» (ر.ک: تلبیس ابلیس، ص 176، 181، 184، 187، 196، 198-200، 216، 241، 245 و 252) استفاده کرده است. از باب نمونه: «بعضی از این نکوهیدگان پشمینه از زیر می‌پوشند و آستین آن را بیرون می‌گذارند تا معلوم شود اینان دزدان شب‌اند. بعضی لباس لطیف از زیر بر تن می‌کنند و پشمینه از روی آن می‌پوشند، اینان دزدان روزند.» (همان، ص 181) انتقادات ابن جوزی که با ارجاع به عامل‌های مبهم صورت گرفته، از میزان دقت استناد سخنان وی کاسته است، زیرا غالباً بدون اشاره به نام فرقه یا گروه یا دوره و زمان خاصی، به ایراد انتقاد پرداخته است.

3-5-2. فرایند نام‌دهی

«انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیا و فعالیت‌ها، منعکس‌کننده دیدگاه خاصی است که می‌تواند بار منفی یا مثبت داشته باشد.» (گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص 144) در فضاها و ساختارهای گفتمان‌مدار، زبان و سازوکارهای زبانی متأثر از مبانی فکری می‌تواند نقش تبادل اطلاعات خاص و تثبیت جایگاه قدرت را ایفا کند. نسبت دادن تعبیری مانند جاهل، نادان، کم‌فهم، بی‌دانش، جاهلان، بی‌اطلاع، کژفهم، کم‌علم، کم‌خرد، جهل محض، نادان به اصول شرع و نادانان به صوفیان، در روند انتقادات ابن جوزی بسیار گسترده است. (ر.ک: تلبیس ابلیس، ص 170، 177، 183، 196، 198، 204، 206، 278، 282، 297-299، 300 و 304-305) ابن جوزی داستانی از ماهیگیری ابراهیم خواص را که در آن، به تسیح‌گویی مخلوقات پروردگار و عدم

آسیب‌رسانی به آن‌ها پرداخته شده، حکایت کرده است. ضمن اینکه اشاره‌ای به صحت و سندیت این حکایت نشده است و بدون در نظر گرفتن جنبه تأویلی و ذوقی حکایات صوفیان که ظاهر کلامشان کاملاً مطابق با واقعیت نیست، با خطاب جاهل، از صوفیان انتقاد کرده است. همین‌طور در حکایتی دیگر، برکندن چشم و افکندن آن بر اثر نگاه ناروا را، امری واقع گرفته و متأثر از نگرش فقیهانه و واقع‌مدارانه، بدون توجه به جنبه تأویل‌پذیری سخنان صوفیان، با خطاب نادان به آنان، این رفتار را نقد و نکوهش کرده است. بازتاب گسترده و تکرار این‌گونه تعبیر در نقدهای ابن جوزی علیه صوفیان، به منزله شگردهای گفتمان‌مدار است که ابن جوزی از طریق آن‌ها، شکل‌گیری بستری برای ایجاد قطعیت گفتمان خود را دنبال می‌کند.

3.5.3. طبیعی‌سازی و واژگون‌سازی

ابن جوزی گفتمان خود را از طریق استراتژی‌های کلامی در مسیر تثبیت معنا پیش می‌برد و سخنان مربوط به گفتمان خود از امور بدیهی و مسلم را با عبارات «پیدا است»، «روشن است»، «معلوم است»، «فقیهان سلاطین علما هستند»، «آشکار است» (همان، ص 218، 220، 286 و 363) مؤکد ساخته است؛ مثلاً در بحث موسیقی در بیان سخنان خود، درباره اشعاری که به زهدیات موسوم است و همراه نواختن دف خوانده می‌شود، می‌آورد: «... پیدا است اینها مباح است...» (همان، ص 218) یا در جایی دیگر که از شریعت و وظیفه راویان و محدثان سخن می‌گوید، فقیهان را نگه‌دارنده معانی شریعت و سلاطین علما معرفی می‌کند. (همان، ص 363) ابن جوزی با مسلم دانستن و برتری‌بخشی به فقه، به عنوان حوزه دانش خود در مقابل تصوف سعی کرده از امکان بروز هر گونه تردیدی در عینیت و حتمیت گفتمان غالب جلوگیری کند. طبیعی‌سازی (Naturalization) همچنین باعث مقبول واقع شدن مطالب نزد مخاطب می‌شود و امکان تشکیک در آن را کاهش می‌دهد.

ابن جوزی در مقابل این تعبیر، هنگام سخن گفتن از گفتمان رقیب، از ترفند «واژگونی» استفاده می‌کند. «وقتی سنت یا مکتبی تفسیر خاصی از رویدادی عرضه می‌دارد، می‌توان با طرح تفسیر و تعبیر مقابل آن، زمینه تازه‌ای را در آن خصوص

می‌ها کرد.» (میشل فوکو: دانش و قدرت، ص 38) از این روش به اصل واژگونی تعبیر می‌شود. ابن جوزی با بدیهی و قطعی نشان دادن مطالب گفتمان خودی، با زاویه تقابلی و ادامه روند تضعیف گفتمان غیرخودی، با گزاره‌های «سند مشکوک است»، «شیطان بر بسیاری از صوفیان امر را مشتبه کرده است»، «آیا اینها چیزی جز مالیخولیاست؟»، «هرگاه خواسته‌اند استناد نمایند به حدیثی ضعیف یا مجعول اشاره کرده‌اند یا حدیث درستی را غلط فهمیده‌اند» (تلبیس ابلیس، ص 196، 206، 286 و 305) پدیده‌های گفتمان غیر را واژگون‌سازی کرده است. در بخشی از تلبیس ابلیس که به انتقاد از ترک گوشت‌خواری برخی از صوفیان اختصاص دارد، مؤلف با استراتژی زبانی، به طور کلی، امکان هر گونه صحتی در امور صوفیان را واژگون ساخته است: «پنان نادان‌اند و از فکر فاسدشان سخن می‌گویند و هر زمان استناد کرده‌اند، حدیثی ضعیف یا مجعول بوده و یا اینکه حدیث درستی را نادرست فهمیده‌اند.» (همان، ص 206)

3-4.5. الگوهای اقناعی

خطابه در روزگار ابن جوزی یکی از راه‌های نفوذ در جامعه و جلب مردم بود. در روزگار او که مصادف با خلافت عباسیان بود، مذاهب گوناگون دینی و سلسله‌های مختلف صوفیه، هر کدام برای جذب عموم مردم و حفظ پیروان خود از خطیبان استفاده می‌کردند. خطابه صنعتی بود که به وسیله آن گوینده، شنونده را با سخن خود اقناع و بر منظور خویش ترغیب می‌کند. در فن خطابه، بهره‌گیری از آیات و احادیث و نقل قول‌ها، جملات قصار و ضرب‌المثل‌ها در کنار اسلوب بلاغت کلام، در جهت تأثیرگذاری کلام استعمال می‌شود. (ر.ک: بررسی تطور خطابه در دوره جاهلی و صدر اسلام، ص 161-167)

«کتاب تلبیس ابلیس ابن جوزی بیشتر جنبه وعظ و خطابه دارد و جای دقت‌های عقلی و منطقی در آن خالی است. درست است که این دانشمند حنبلی به طرح مسائل مهم و اساسی می‌پردازد، ولی در بررسی مسائل از حدود خطابه، پای خود را فراتر نمی‌گذارد.» (عقل و استدلال در تفکر ابن جوزی، ص 62) ابن جوزی در منصب خطیب عصر عباسیان در قرن ششم، با مهارت تمام از شگردهای زبانی سخنوری در

راستای شکل دادن به گفتمان منسجم و اقناع مخاطب، صحت و باورپذیری عقاید مذهب خود و در مقابل ردّ و نفی گفتمان رقیب سود جسته است.⁶ گفتمان ابن جوزی در ساختار ظاهری، دارای دو بخش است: یک قسمت با عنوان «فصل» به ذکر اقوال صوفیان پرداخته می‌شود که البته متناسب با اهداف خویش گزینش شده است. بخش دوم با عنوان «قال المصنّف» آغاز می‌شود که نویسنده، آرا و اندیشه خود را در قالب خطابه‌ای علیه تصوف، با روش‌ها و شگردهای متنوعی صورت‌بندی کرده است؛ از جمله استفاده گسترده از احادیث و روایات، ارزش‌گذاری واژگانی، به کارگیری تعابیر خطابی، استفاده از داستان و شعر، تکرار اقوال، بهره‌گیری از لحن تعجبی و استفهامی. (جدول شماره 1)

جدول شماره 1: صورت‌بندی الگوهای اقناعی ابن جوزی در تلبیس ابلیس بر صوفیان

الگوها	مصادیق	ارجاع
احادیث و روایات	استفاده گسترده و مکرر از روایات و احادیث برای مستند کردن سخنان	(ر.ک: تلبیس ابلیس، ص 197، 211، 215، 223 و 230)
ارزش‌گذاری واژگانی	استعمال واژگان در جهت غیریت‌سازی و تقابل گفتمان خودی با گفتمان غیرخودی: «شیخ ما»، «علمای عصر»، «علما»، «دانایان»	(همان، ص 160، 166، 183، 238 و 330)
	و در مقابل برای خطاب گفتمان رقیب از تعابیری با هدف ارزش‌زدایی استفاده کرده است: «بنگرید اجماع مشایخ اینان را که به یک پشکل نمی‌ارزد»، «به بازی و جهل اینان بنگر... از جمله بدعت‌های اینان سر برهنه کردن است»، «ابونصر سراج کتاب لمع الصوفیه را برای صوفیان تصنیف کرد و در آن اعتقادات زشت و سخنان پست آورد»، «عقاید فاسد»، «سخنان باطل»، «کلام بی‌معنا»، «حرف‌های درهم و برهم»، «تصانیف بی‌اصل»	(همان، ص 157، 160، 255 و 256)

ادامهٔ جدول شمارهٔ 1: صورت‌بندی الگوهای اقناعی ابن جوزی در تلبیس ابلیس بر صوفیان

الگوها	مصادیق	ارجاع
تکرار اقوال	ابن جوزی برای باورپذیری و مقبول نشان دادن سخن خود در بخش‌های متعدد باب دهم، اقوال مختلفی را پی در پی ذکر می‌کند و پس از آن، در بخش «قال المصنف» به ردّ آن‌ها با منطق خود می‌پردازد. در بخش «الفصل» نیز اقوالی را در راستای تحکیم سخنان خود به کار می‌گیرد.	تقریباً در سراسر باب دهم
تعمایر خطابی	کاربرد فراوان واژگان خطابی و امری «بنگرید» و «ببینید» که از طریق آن‌ها به نوعی قضاوت و داوری دربارهٔ مسئله‌ای، به مخاطب و اگذار می‌شود و با این روش، به مخاطب فرصت تأمل در جهت مورد نظر گوینده داده می‌شود تا روند اقناع استوارتر صورت گیرد.	(همان، ص 30، 198، 253، 255، 256، 298 و 299)
داستان و شعر	استفادهٔ گسترده از داستان و شعر	(همان، ص 193-195، 260-265، 318، 348 و 365)
استفهام	استفهام به طور غیرمستقیم با هدف بیان حیرت، ایجاد تعمق، بیان گلایه، ملامت و تأکید استعمال شده است. «... وجه تصرف دیگران در آن چیست؟... غایبان را چرا سهم می‌دهند؟»، «چگونه می‌توان حال انبیا را با این سفیهان سنجید؟»، «... آیا این همه جز نادانی چیز دیگری است؟».	(همان، ص 170، 251، 255، 272، 278، 280، 286، 298 و 299)
تعجب	بیان تعجب برای ایجاد تأثیرگذاری، برجسته‌سازی و افزودن بر میزان نادرست جلوه دادن رفتار و گفتار صوفیان که مکرراً ذکر شده است. «جای تعجب است»، «عجب است»، «شگفتا» و..	(همان، ص 170، 200، 206، 255-256، 260 و 301)

3-6. فشار گفتمانی

«مفاهیم سه گانه انتقاد، ایدئولوژی و قدرت از جمله مفاهیمی هستند که در تحلیل انتقادی گفتمان، برای فاصله گرفتن از توصیف صرف و دست‌یابی به تبیین «قدرت، گفتمان و زبان، ص 31) به کار رفته‌اند. قدرت به منزله چیزی است در اختیار گروهی مشخص که با آنان بر دیگران حکم می‌رانند. در این فرایند، قدرت با ایدئولوژی گره می‌خورد، زیرا ایدئولوژی سازوکار مشروعیت‌بخشی به قدرت و تولید اجماع است. قدرت و ایدئولوژی از سوی حاکمیت در زیربنای تمام روابط جای گرفته‌اند و با ارتباط بین قدرت کلان و قدرت خرد، سبب‌ساز و تعیین‌کننده جهت فعالیت‌هاست، به طوری که در فرایند مشروعیت‌بخشی، به واسطه اندیشه و زبان و فرهنگ، حقیقت را مغشوش می‌کنند. گفتار و نوشتار از وجوه بازنمایی اندیشه و زبان و فرهنگ است. شیوه‌های صحبت کردن منعکس‌کننده ذهنیت، هویت و روابط افراد به صورت خنثی نیست، بلکه نقشی فعال در خلق و تغییر آن‌ها دارد. (ر.ک: گفتمان و تحلیل گفتمانی، ص 298-301)

ابن جوزی عالم و نویسنده پرکار حنبلی اهل بغداد است و بیشتر عمر خود را در این شهر گذرانده است. بغداد در این دوران، پرآشوب و محل برخوردهای تعصب‌آمیز بین فرقه‌های مختلف و گروه‌های کلامی و مذاهب فقهی بوده که به صورت‌های مناظره، مجادله، نگارش کتب و سخنرانی جلوه‌گر می‌شد. در این برخوردها با انتقال قدرت از خلیفه‌ای به خلیفه دیگر و گاه با عزل و نصب وزیری، فرقه‌ای بر گروه‌های دیگر برتری می‌یافت. همچنین گاه اتفاق می‌افتاد که برخی از علما با قدرت بیان یا شخصیت مذهبی و علمی خویش خلیفه را متمایل به مذهب خود ساخته و موجبات برتری و رونق مذهب خویش را فراهم می‌آورند و به طرد مخالفان می‌پرداختند. ابن جوزی از بزرگ‌ترین و مشهورترین شخصیت‌ها و واعظان دوران حکومت عباسیان است. خطوط اصلی سخنرانی‌های وی احیای قدرت خلافت، دفاع شدید از سنت، رد بدعت و مخالفت با اهل بدعت بود. او در المنتظم می‌گوید: مردم گرایش خلیفه به حنابله را به سبب تأثیر کلام من می‌دانستند. (ر.ک: مسلمانان در بستر تاریخ، ص 107 و 117)

ابن جوزی به رغم آنکه مکرر در صید الخاطر و دیگر آثارش مانند تلبیس ابلیس، ارتباط علما با دولتمردان را نکوهش و تقبیح می‌کند، از جای‌جای المتظم برمی‌آید که خود با خلفا، وزرا و دیگر صاحبان قدرت در ارتباط بوده است و حتی از سوی خلیفه در سال 517 قمری، به عنوان مسئول مبارزه با بدعت‌ها برگزیده می‌شود. (ر.ک: اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی سده ششم به گزارش ابن جوزی، 187-190) با توجه به سخنان ابن جوزی، نباید در ایرادات و انتقادهای وی نسبت به عارفان، از القائنات فرقه‌ای او غافل شد. ذکاوتی قراگزلو در مقدمه ترجمه تلبیس ابلیس به این موضوع اشاره می‌کند: ابن جوزی «از مذهب مختار و گرایش حاکم دفاع می‌کند. این به‌ویژه در کتاب تلبیس ابلیس که معروف‌ترین اثر اوست، مشهود است. در این کتاب، همه کسانی را که همانند او نمی‌اندیشیده‌اند، به یک چوب رانده و فریب‌خوردگان شیطان خوانده است و در ردّ قول مخالفان و دگرانیشان، از همه شیوه‌های بحث و جدل سود جسته، به طوری که با وجود شمّ حدیث‌شناسی که دارد و مثلاً احادیث برساخته متصوفه را نیک حلاجی و تنقید می‌نماید، به نوبه خود از آوردن احادیث مجعول در تأیید حرف‌های خود باکی نداشته و دریغ نورزیده و با ساده‌نمایی که از عالمی چون او بعید می‌نماید، با اندک بهانه‌ای - شناخته یا ناشناخته - به هر اهل بدعتی تاخته» (ترجمه تلبیس ابلیس، ص 3) است.⁷ این شیوه طرد و انکار ابن جوزی در صید الخاطر نیز به چشم می‌خورد. او در این اثر، درباره گروه‌های مختلف جامعه همچون سلاطین، بازرگانان، پیشه‌وران و حتی علما، دیدگاه شگفت‌انگیزی دارد و با صفات بسیار زشت، اقشار مختلف اجتماع را تقبیح و نکوهش می‌کند. (ر.ک: صید الخاطر، ص 449-450 و 472)

به نظر می‌رسد جانبداری ابن جوزی از حکومت وقت و تلاش وی در راستای اهداف صاحبان قدرت، آنقدر شدید بوده که پس از وی، بزرگانی از هم‌کیشان او مثل ذهبی، به ردّ کتاب الموضوعات ابن جوزی و انتقاد از عدم تمییز احادیث صحیح و سقیم پرداخته‌اند. شیخ موفق‌الدین مقدسی، روش ابن جوزی در پیروی از سنت را ناپسند می‌داند. ابن تیمیه نیز از اینکه ابن جوزی منشأ آثار خویش را بازبینی نکرده، انتقاد کرده است. همچنین، موفق عبداللطیف، ابن رجب و ابن فرات بر اغلاط بسیار

ابن جوزی در آثارش اشاره دارند و دلیل آن را در ترک مراجعه به منابع می‌دانند و به تبع آن، سخنان بی‌اساس در آثارش مشاهده می‌شود. (ر.ک: اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی سده ششم به گزارش ابن جوزی، ص 5، 13-14؛ ر.ک: ابن جوزی، ص 104)

عینیت و صحت آرای احمد بن حنبل در نزد ابن جوزی چنان است که در بیشتر مسائل، بعد از پیامبر (ص)، اقوال را با سنگ محک او می‌سنجد. (ر.ک: تلبیس ابلیس، ص 160-161، 186، 193، 277، 288 و 235) تأیید دیدگاه‌های احمد بن حنبل که ابن جوزی دستگاه خلافت را نیز به آن سو سوق داده بود، از جانب خلیفه عباسی مقبول واقع می‌شود که ابن جوزی برای مبارزه با بدعت‌های تقویت‌شده و بر پایه این‌گونه حمایت‌هاست که مدارسی از صاحبان آن‌ها گرفته و به وی داده می‌شود. (ر.ک: اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی سده ششم به گزارش ابن جوزی، ص 180) بنابراین، ابن جوزی در جایگاه مفتی، مفسر و واعظ سرشناس حنبلی، سخت‌مقهور دو نوع فشار گفتمانی ایدئولوژیک است: نخست، حکومت و دولت که بنای آن بر مخاصمت و نزاع، به‌ویژه با تشیع، تصوف و باطنیانی است که باعث جذب و گرایش مردم و ایجاد تزلزل در ساختار قدرت می‌شدند و دوم تعصب سرسخت مذهبی و پافشاری به خارج نشدن از موازین فقهی و علی‌الخصوص اندیشه‌های احمد بن حنبل است.

نتیجه‌گیری

گفتمان انتقادی که ابن جوزی در برابر صوفیان شکل داده است، موجودیت خود را مدیون بهره‌گیری از شگردهای تقلیل، حاشیه‌رانی، برجسته‌سازی، طبیعی‌سازی و استراتژی‌های کلامی است که در جریان غیریت‌سازی و انسداد معنا به کار گرفته است. بررسی این سازوکارها مشخص می‌کند که دو گفتمان در باب دهم تلبیس ابلیس شکل گرفته است. ابن جوزی با قرار گرفتن در موقعیت سوژگی، گفتمان غالب را که عناصر آن حول هسته مرکزی «شریعت» صورت‌بندی شده است، پیش می‌برد و با تلفیق پاره‌گفتمان‌های سیاسی، دینی، تاریخی و اجتماعی و صورت‌بندی‌های محتوایی و زبانی، مجال بروز بسیار کم و پنهانی به گفتمان رقیب با

دال مرکزی «حقیقت» می‌دهد.

با تأمل در انتقادات ابن جوزی آشکار می‌شود که بیشتر ایرادات وی، ریشه در تعصب و خصومت او با مخالفان فرقه حنبلی یا دستگاه حکومت دارد. ابن جوزی با فضای ذهنی تاریک و طرز نگرش منفی نسبت به صوفیان به انتقاد از آنان پرداخته، هر فردی را که عقیده‌اش با آرای او سازگار نبوده، جاهل و در شمار اخوان الشیاطین معرفی کرده است. سوء تشخیص و برجسته‌سازی بازتاب بیشتری در صورت‌بندی گفتمانی ابن جوزی علیه صوفیان دارد. استراتژی‌های زبانی مورد استعمال ابن جوزی، حاکم بودن ذهنیت و روش خطابه را در نقد وی بر صوفیان آشکار می‌کند. در واقع، ابن جوزی در سراسر باب دهم از شیوه خطابه فراتر نرفته است. در این جریان نیز از شگردهای تکرار، تعمیم، کتمان، تشدید برای تثبیت معنای گفتمان غالب و تضعیف نظام معنایی صوفیان استفاده کرده است. این امر از میزان استواری و ارزشمندی اثر ناقد می‌کاهد.



پی‌نوشت‌ها:

1. مفهوم گفتمان وجوه معنایی، کارکردها و دامنه‌های گسترده‌ای در رشته‌های گوناگون علوم انسانی از جمله ادبیات، هنر، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، دین، جامعه‌شناسی، تاریخ و... دارد. در این مقاله، تعریفی که با حوزه این پژوهش قرابت بیشتری دارد، ارائه شده است.
2. شایان ذکر است با توجه به روان و دقیق بودن ترجمه ذکاوتی فراگزلو از تلبیس ابلیس، برای حفظ یکپارچگی و انسجام زبانی تحقیق، مصادیق ارائه‌شده در مقاله از این ترجمه آورده شده‌اند.
3. صوفیه به فهم حقیقت عبادت و تکالیف شرعی نظر دارند و فقط به شرایط ظاهری مشخص شده از جانب شریعت اکتفا نمی‌کنند. آنان در حرکت و سکون، قیام و قعود خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که در هر لحظه از مشاهده حق دور نباشند و پایبندی به شرع را در آن می‌بینند که بدو خورند، بدو روند، بدو شنوند، بدو بینند و همیشه بدو باشند نه اینکه به صرف ظاهری عبادات بسنده کنند.
4. ر.ک: مقاله «شطح و توجیه شطح‌گویی عرفا تا پایان قرن هفتم هجری» و «فراهنجاری یا

- ناهنجاری گفتمان صوفیان و علل آن و داوری موافقان و مخالفان در این باره».
5. حسینی کاشانی در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌یابی خطاهای ابن جوزی در نقد حدیث در کتاب الموضوعات» این جنبه از آثار ابن جوزی را بررسی کرده است.
6. ابن جوزی به گفته خود، اولین بار در سال 520 قمری، در حالی که نه سال بیشتر نداشته، بر منبر رفته است. همین اشتغال در مسند و عظ و خطابه، در سخنان و جانبداری سیاسی وی، بسیار تأثیرگذار بوده است. (ر.ک: اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی سده ششم به گزارش ابن جوزی، ص 182)
7. انتقادات شدید ابن جوزی از علما در باب ششم تلبیس ابلیس نیز حاکی از این نکته است. (ر.ک: تلبیس ابلیس، ص 109-127)

منابع

- قرآن کریم؛
- آشنایی با علوم اسلامی؛ مرتضی مطهری، چ 1، صدرا، تهران، بی تا.
- «ابن جوزی»، صادق علاماتی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 146، 1389.
- «اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی سده ششم به گزارش ابن جوزی»، هادی عالم‌زاده، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره 2، 1379.
- «بررسی تطور خطابه در دوره جاهلی و صدر اسلام»، عبدالحسین فقیهی و محمدرضا غفاری، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، شماره 4، 1390.
- تحلیل گفتمان انتقادی؛ فردوس آقا گل‌زاده، چ 1، علمی و فرهنگی، تهران 1385.
- تذکره الاولیا؛ فریدالدین عطار نیشابوری، تصحیح محمد استعلامی، چ 4، زوار، تهران 1363.
- تلبیس ابلیس؛ ابوالفرج ابن جوزی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چ 3، مرکز جهاد دانشگاهی، تهران 1389.
- تلبیس ابلیس؛ ابوالفرج ابن جوزی، چ 1، دارالقلم، بیروت 1403ق.
- دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر؛ ایرناریما مکاریک، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چ 4، آگه، تهران 1390.
- راز متن؛ عبدالله نصری، چ 1، سروش، تهران 1389.

- رساله قشیریه؛ عبدالکریم قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ 10، علمی و فرهنگی، تهران 1388.
- «ریشه‌یابی خطاهای ابن جوزی در نقد حدیث در کتاب الموضوعات»، فاطمه حسینی کاشانی، علوم حدیث، سال دوازدهم، شماره 2، 1386.
- «شطح و توجیه شطح‌گویی عرفا تا پایان قرن هفتم هجری»، عبدالرحیم عناقه و میترا باهنر، فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان، شماره 29، 1388.
- صید الخاطر؛ ابوالفرج ابن جوزی، به کوشش عبدالقادر احمد عطا، چ 1، مؤسسه‌الکتب الثقافیه، بیروت 1407ق / 1987م.
- عرفان و شریعت؛ سید یحیی یثربی، چ 1، کانون اندیشه جوان، تهران 1386.
- «عقل و استدلال در تفکر ابن جوزی»، غلامحسین ابراهیمی دینانی، فصلنامه مقالات و بررسیها، دفتر 61، 1376.
- غرب و بقیه: گفتمان و قدرت؛ استوارت هال، ترجمه محمود متحد، چ 1، آگاه، تهران 1386.
- «فراهنجاری یا ناهنجاری گفتمان صوفیان و علل آن و داوری موافقان و مخالفان در این باره»؛ نعمت‌الله تقوی، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، سال پنجم، شماره 22، 1388.
- قدرت، گفتمان و زبان؛ علی‌اصغر سلطانی، چ 3، نشر نی، تهران 1391.
- گفتمان و تحلیل گفتمانی؛ محمدرضا تاجیک، چ 1، فرهنگ گفتمان، تهران 1389.
- گفتمان؛ سارا میلز، ترجمه فتاح محمدی، چ 1، هزاره سوم، زنجان 1382.
- گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی؛ لطف‌الله یارمحمدی، چ 1، هرمس، تهران 1383.
- مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد؛ عبدالله بن محمد نجم رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، چ 11، علمی و فرهنگی، تهران 1384.
- مسلمانان در بستر تاریخ؛ یعقوب جعفری، چ 3، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1381.
- مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی؛ تئون ای. ون دایک، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، چ 3، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، تهران 1389.
- مفهوم عرفان؛ علی موحدیان عطار، چ 1، ادیان و مذاهب، تهران 1388.

- مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان؛ دایان مک‌دانل، ترجمه حسین علی نوذری، چ 1، فرهنگ گفتمان،

تهران 1380.

- میشل فوکو: دانش و قدرت؛ محمد ضیمران، چ 6، هرمس، تهران 1390.

- نظریه و روش در تحلیل گفتمان؛ ماریان یورگنسن و فیلیپس لوئیز، ترجمه هادی جلیلی، چ 1، نی،

تهران 1389.